



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)﴾

بعد از بیان وحی و نبوت که رابطه بین مبدا و معاد است زیرا جهان يك آغازی دارد که مبدئیت ذات اقدس اله است و يك انجمی دارد که معاد است و يك راهی بین آن مبدا و این معاد که همان صراط مستقیم و دین و وحی و نبوت و امثال ذلك است لذا می گویند اصول دین بیش از سه اصل نخواهد بود امامت هم که ادامه نبوت است و عدل هم که اوصاف ذات اقدس اله است بعد از اشاره به جریان وحی و نبوت به مسئله مبدا و معاد می پردازد درباره مبدئیت چون آنچه محل ابتلا بود وهست همان جریان ربوبیت است اگر ثابت شد که ذات اقدس اله مدبر است و پرورنده است و انسان هم پرورشش از راه فکر و اراده است هم باید اندیشه های او رهبری بشود هم باید اراده های او هدایت بشود رهبری اندیشه و اراده به همان اخلاق و فقه و عقاید و حقوق و امثال ذلك است که می شود دین پرورش انسان از راه دین است همانطوری که درخت پرورش می خواهد و پرورشش هم به وسیله آب و هوا است پرورش انسان به وسیله دین است اگر ذات اقدس اله رب همه است رب انسان هم هست و هیچ راهی برای تربیب و پرورش انسان نیست الا دین که عقیده او اخلاق و اعمال او را سامان ببخشد فرمود خداوند آسمانها و زمین را در

شش دوره آفریده است که این ایام نظیر اینکه می‌گویند الدهر یومان یوم لك و یوم عليك روزگار دو روز است یعنی دو دوره است که مرحله دارد دو چهره دارد این هم ایام یعنی اطوار ربوبی تدبیر هم عبارت از آن است که آینده را انسان نگاه بکند اگر يك فاعلی انجام کار را در آغاز نبیند او مدبر نیست یعنی هدفمند نباشد درون بین نباشد درون نگر نباشد آینده نگر نباشد این دبر امر را ندیده است وقتی دبر و پشت و آینده و باطن امر را ندید مدبر نخواهد بود پس مدبر کسی است که انجام را در آغاز ببیند یعنی معاد را در مبدا بنگرد جریان شفاعت را فرمود به اینکه حق است منتهی باید به اذن خدا باشد و ذات اقدس اله هرگز به غیر اولیای خودش و به غیر انبیا و معصومین و مواردی که شفاعتش استثنا شده است اجازه نداده در تفسیر المنار هم ملاحظه فرمودید ایشان هم به همان روال سابقشان اینجا باز به مسئله احترام به قبور و زیارت قبور و توسل و اینها اشاره نقادانه دارد و بارها عرض شد که مسئله توسل و شفاعتی که پیروان اهل بیت (سلام الله علیه) دارند برای اینها روشن نشد ما الان بالاخره در همه کارهایمان وسیله می‌گیریم اگر کسی تشنه است بالاخره آب می‌طلبد و اگر گرسنه است غذا می‌طلبد و اگر برهنه است جامه و پوشاك می‌طلبد و برای نورگیری بالاخره از آفتاب كمك می‌گیرد از شمس و قمر مدد می‌گیرد خوب حالا این بشری که حوائجش را با مراجعه به این امور طبیعی تنظیم می‌کند. مگر اینها آب را می‌پرستند مگر اینها آفتاب را می‌پرستند مگر اینها ماه را می‌پرستند بالاخره ماه يك وسیله است آفتاب يك وسیله است کسی حرارت می‌خواهد از آفتاب كمك می‌گیرد نور می‌خواهد از آفتاب كمك می‌گیرد خوب حالا اهل بیت علیهم السلام که به مراتب از شمس و قمر بالاترند خوب انسان علم می‌خواهد شفا می‌خواهد حل مشکلات می‌خواهد از اینها كمك می‌گیرد اینها را که مستقل نمی‌داند اینها را ذات اقدس اله وسیله قرار داده انسان هم به اینها متوسل می‌شود و خدا را به اینها قسم می‌دهد یا از اینها می‌خواهد که از ذات اقدس اله بخواهند به هر نحوی از

انحاء توسل و شفاعت اینطور نیست که حالا اگر يك کسی به یکی از ائمه علیهم السلام متوسل شد معاذ الله اینها را در حد رب بداند توسل به شفاعت این است جریان قبر هم برای اینها روشن نیست اینها خیال می کنند انسانی که مرد ارتباطش از بدن قطع می شود اینطور نیست بالاخره همین بدن بود که به انسان خدمت کرده است لذا قبور اولیای الهی محفوظ است ابدانشان محفوظ است و به همان غربت بدن بود تلاش و کوشش بدن بود بالاخره اینها به این جاها رسیدند این است که حرمت قبر اینها حرمت زیارت اینها برکات فراوانی به همراه دارد ایشان هم خیال کردند که اینها که هر مشکلی پیش آمد به سراغ زیارت می روند از اینها تعبیر به قبوریون کرده است نخیل اینها قبوریون نیستند اینها به دنبال حیات می گردد و قبر اینها هم مهبط فرشته ها است محل نزول برکات است ﴿ذلکم الله ربکم فاعبدوه﴾ این که در ذیل این آیه ﴿ذلکم الله ربکم فاعبدوه﴾ اشاره شد به اینکه ﴿ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون﴾^۱ به معنای لیطیعون است برای همین جهت است برای اینکه اگر آیه فقط موجب جزئی یا موجب کلی را می فهماند که می فرمود ما بشر را برای عبادت خلق کردیم خوب عبادت همان معنای خاص خودش را داشت ولی ملاحظه فرمودید آیه سوره ذاریات به دو قضیه موجب و سالبه منحل می شود نفرمود ما بشر را برای عبادت خلق کردیم فرمود ما بشر را خلق نکردیم مگر برای عبادت این دو تا قضیه است یعنی برای غیر عبادت خلق نکردیم برای عبادت خلق کردیم حالا اگر کسی تمام اعمال واجبش را انجام می دهد نمازهای واجبش را می خواند روزه واجبش را هم می گیرد مکه هم می رود اینها بقیه کارها را به عادی می گذراند به بازی می گذراند این در آن مدت مثلاً بیست ساعت شبانه روز که به فکر عبادت نیست این به مقصد نرسیده به آیه عمل نکرده خوب این بیست ساعت را که دارد از خلقت خدا بهره می برد چه کار دارد می کند اگر آیه فقط به صورت قضیه موجب بود و

می‌فرمود خلقت الجن والانس ليعبدون خوب این آقا می‌گوید من به این آیه عمل کردم اما آیه می‌گوید من اصلاً برای غیر عبادت خلق نکردم قهراً باید همه این کارهای بیست و چهار ساعت عبادت باشد و چون در عبادت قصد قربت و امثال ذلك معتبر است و در توسلیات قصد قربت نیست لذا باید به معنی جامع گرفت که به معنای اطاعت است آن وقت اطاعت کل شیء بحسبه در توسلیات اطاعت خدا به يك نحو است در تعبدیات اطاعت خدایه نحو دیگر اینچنین نیست که اگر ما عبادت را به معنای جامع گرفتیم یعنی در موارد عبادی هم باز به معنای اطاعت در مقابل عبادت است نخیل وقتی عبادت به معنی جامع شد جامع یعنی اطاعت در توسلیات به يك معنی و در تعبدیات هم بمعنای دیگر است قهراً انسان زندگی می‌کند درآمد و تلاش و کوشش دارد اما برای اینکه مشکل جامعه را حل می‌کند دیگر به دنبال تکاثر نمی‌رود همیشه انسان به دنبال کوثر خواهد بود داشتن نعم المال الصالح لرجل الصالح تلاش می‌کند برای تولید و قناعت دارد در مصرف و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید همه کارهایش هم همینطور است اگر هم ورزش می‌کند برا اینکه قدرت پیدا بکند در جهاد و امثال جهاد بیشتر بتواند تلاش و کوشش بکند غذا هم که میل می‌کند قوعلی خدمتک جوارحی خواهد بود خوابیدنش هم همینطور است بنابراین آیه پایانی سوره مبارکه انعام معنای خاص خودش را می‌یابد که ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ یعنی تمام حیات من برای خدا است و مرگ من هم برای خدا است برای کسی که آن بیست ساعت را هم مثل این چهار ساعت در مسیر رهنمود الهی طی بکند چطوری آب بخورد نشسته آب بخورد یا ایستاده این را گفته‌اند دیگر شب چطوری آب بخورد روز چطوری آب بخورد کفش که می‌خواهد بپوشد پای راست را بگذارد یا پای چپ همه اینها را گفتند خوب آدم که کفش می‌پوشد بگوید چون در روایات آمده مثلاً اول پای راست من هم اول پای راست را می‌گذارم

كجا مثلاً اول پای راست را بگذارید كجا اول پای چپ را بگذارید اینها را كه گفتند چطوری خرید و فروش بكنند چه وقت خرید و فروش بكنند چه وقت وارد بازار بشود چه وقت از بازار خارج بشود چطوری برود درس كه ملائكه پرها را پهن بكنند و انّ الملائكه تحت اقدام طلاب العلوم دیگر این چنین طلبه ای سیر ملكوتی دارد برای اینکه وقتی روی بال ملك نشسته پرواز ملكوتی هم دارد این می داند چطور بنشیند خدا رحمت كند مرحوم شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیه را می گویند این شهرهایی را كه ایشان در حوزه اصفهان تشریف داشتند دستور دادند بسازند همه خانه ها رو به قبله بود خوب آدم می تواند طرزی خانه بسازد كه اتاقهایش رو به قبله باشد وقتی می نشینی رو به قبله باشد چون خیر المجالس القبله بر او فرقی نمی كند كه چطور بنشیند كه اما این دستور دین است كه خیر المجالس القبله آدم طرزی اتاق خانه بسازد كه رو به قبله باشد بعد دستور دینی هم این است كه بالاخره خدا وقتی به شما توفیقی داد يك خانه ساختید پنج شش تا اتاق دارد يك اتاق را مصلی قرار بدهید مصلی یعنی غیر از مسجد است مصلی یعنی يك اتاق بدون تشریفات چهار تا جانماز آنجا بگذارید كه اعضای منزل آنجا نماز بخوانند برای اینکه بسیاری از مشكلات با همین حل می شود بالاخره شبانه روز احتیاج دارد برای خودش دعا كند برای دیگران دعا كند انسان در مصلاهی خود برود دعا بكند دعا مستجاب است بالاخره جریان فشار مُردن و احتضار هم كه تعارف بردار نیست در راه است و برای همه هم هست خوب ما چگونه آسان جان بدهیم هر محتضری را در آن مصلاهی او ببرند راحت جان می دهد حالا اگر يك اتاقی را خاصی را داشت بسیار خوب نشد همانجایی كه همیشه نماز می خواند اینها يك كارهای عادی جزئی از ریز تا درشت كه به ما گفتند چطور خانه بساز چند تا اتاق بساز بچه ها را چطور پذیرایی بكن يك اتاق نگه بدار برای نماز كه در آن اتاق خودت و زن و بچه ات نماز بخوانید در آنجا غیر از نماز و دعا و مناجات كار دیگری نباشد آنجا چون اگر رفتید دعا كردید برای خود یا دیگران دعایتان مستجاب

می‌شود برای همه امور فکر می‌کنند اما برای اینها فکر نمی‌کنند بنابراین اگر این لیعبدون به معنای لیطیعون گرفته شد به این معنی نیست که اطاعت در مقابل عبادت باشد بلکه اطاعت جامعی است که هم عبادت را در تعبدیات شامل می‌شود ولو ضار و هم در توسلیات این هم معنای عبادت است ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی بعد از آن برهان این تذکره هم هست یعنی اینکه اگر به درونتان مراجعه کنید می‌بینید که این صداها آشنا است.

سؤال: جواب: این در سوره مبارکه اعراف اشاره شد گذشته از اینکه آن روز قبل از خلقت زمین و آسمان زمانی نبود تا ما بگوییم شش روز هم در آیه سوره مبارکه اعراف بحث شد هم در سوره حدید خواهد آمد گرچه قبلاً بحث شده بود ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۳ کار خدا عند ربك ليس صباح ولا مساء اما چون فعل اوست فعل او زمان بردار هست اشکال در این نیست که کار خدا متزامن است زمان بردار است یا نه کار خدا زمان بردار است قدر اوقاتهم فی اربعة ايام این کارها را می‌کند لیل دارد نهار دارد کار خدا شب و روز دارد چون کار خدا جدای از ذات خدا است فعل خدا است ممکن الوجود است زمان بردار است اما مشکل این است که قبل از پیدایش آسمان و زمین زمان معنی ندارد بالاخره يك كره زمینی باید باشد يك شمسی باید باشد يك حرکت وضعی و انتقالی باید باشد لیل و نهار پدید بیاید اگر منظومه شمسی نباشد كره دور چیز دیگر نگردد که لیل و نهار پدید نمی‌آید شب و روز پدید نمی‌آید آن شبهه این است لذا به دوره معنی کردند نظوراتی که این اجرام دارند حالا عمده مسئله معاد است فرمود الیه مرجعکم جمعاً جریان وحی را بطور اجمال ذکر کردند جریان مبدا را ذکر کردند عمده جریان معاد است دو تا مسئله است که برای سازندگی و پرورش و تزکیه روح ما خیلی موثر است یکی

ربوبیت ذات اقدس اله است یکی هم مسئله معاد سهم مهم مال مسئله معاد است ربوبیت خدا برای اینکه آدم اگر بداند کار به دست کیست خوب از او می‌خواهد دیگر به او مراجعه می‌کند او را می‌پرستد به او توکل می‌کند رجاء و خوفش موحدانه متوجه او خواهد بود اما اهمیت مال مسئله معاد است برای اینکه انسان وقتی باورش شد که هیچ کاری از بین نمی‌رود و کار زنده است و دامنگیر او است و او را رها نمی‌کند این در موقع کار مواظب خودش است تحلیل و تعلیل قرآن کریم این است که اینها که آلوده‌اند چون معاد را فراموش کرده‌اند ﴿بما نسوا يوم الحساب﴾^۴ چون اینها روز معاد را فراموش کردند لذا دست به هر کاری می‌زنند

جریان معاد را ذات اقدس اله با براهین گوناگون ذکر می‌کند يك فصل مربوط به امکان است که آیا ممکن است دوباره مرده‌ها زنده شوند یا نه؟ شبهات منکران را نقل می‌کند و پاسخ می‌دهد

فصل دوم این است که حالا که ممکن الوجود است و خدا این قدرت را دارد آیا این کار را می‌کند یا نه؟ آن به عنوان ضرورت وجود ثابت می‌کند که معاد حق و اصطلاح قرآن کریم در مورد این که این امر ضروری است این است که ﴿لا ريب فيه﴾^۵ است این لا ريب فیهی که در قرآن است همان ضرورتی است که در منطق است در منطق می‌گویند این قطعی است یقینی است شك بردارد نیست می‌گویند $2 \times 2 = 4$ بالضروره این بالضروره یعنی لا ريب فيه قرآن کریم اصطلاح بالضروره و امثال ذلك که اصطلاح منطقی است ندارد اما می‌گوید ﴿إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۶ هیچ تردیدی نیست که قیامت واقع می‌شود این می‌شود بالضروره پس المعاد ممکن این در فصل اول المعاد ضروری این در فصل دوم حالا کیفیت آن و انحائش در آیات گوناگون مطرح است.

۴ - ص، ۲۶.

۵ - بقره، ۲.

۶ - آل عمران، ۹.

برهان بر امکان اقامه می‌کند که معاد ممکن است برای اینکه آنکه هیچ را موجود کرد موجود متفرق را یقیناً دوباره ایجاد می‌کند ﴿يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^۷ آنکه هیچ را موجود کرد که نوبتهای قبل اشاره شد که مثلاً انسان يك مرحله‌ای را گذراند که لاشیء بود که ﴿قَدْ خَلَقْتَكُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكْ شَيْئاً﴾^۸ بعد هم بصورت ذرات ریز درآمده بصورت نطفه و اینها در آمده که قابل ذکر نبود ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنْ الدَّهْرِ﴾^۹ که ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾^۹ یعنی قابل ذکر نبود این مرحله دوم بعد هم به این صورت درآورد.

برهانی که ذات اقدس اله اقامه می‌کند می‌گوید که خدا چون به کل شیء قدیر است هر چیز ممکن الوجودی تحت قدرت اوست اما همین را تنزل می‌دهد که به فهم اوساط هم در بیاید برای تنزل از راه تمثیل استفاده می‌کند و برای اینکه این امر نازل را باز متنزل تر بکند این تمثیل را ترقیق می‌کند پس شده سه مرحله برای اوحدی وقتی می‌خواهد برهان اقامه بکند می‌فرماید او وقتی قدرتش نامتناهی است چیزی در برابر قدرت نامتناهی تعصی و ابا ندارد و می‌آفریند دوباره اینها را زنده می‌کند برای اوساط از متفکران تمثیل می‌کند می‌فرماید معاد هم مثل مبدا است همانطوری که مبدا قبول دارید که خدا آفرید معاد هم همین طور است این هم مثل آن است برای کسانی که از اینها رقیقتر اند این مثال را نازلتر می‌کند می‌گوید معاد که آسانتر از مبدا است یعنی در مبدا هیچ نبود خدا همه چیز را آفرید در معاد که همه چیز موجود است روح که از بین نمی‌رود خاطرات و اندیشه‌ها و افکار و علوم و اوصاف روح که با خود روح است می‌ماند بدن و بدن هم که از بین نرفته ذرات پراکنده در عالم است اینها را دوباره جمع می‌کند بلی قادرین علی ان نسوی بنانه برای این گروه سوم که رقیقترند می‌فرماید معاد که آسانتر از مبدا است که

۷ - یونس، ۴.

۸ - مریم، ۹.

۹ - انسان، ۱.

﴿و هو أهون عليه﴾^{۱۰} در مبدا که هیچ نبود ذات اقدس اله همه را آفرید در معاد که همه چیز هست منتهی بعضی ها عینا موجودند بعضی پراکنده اند لذا معاد آسانتر است این مرحله سوم مرحله چهارم برای اینکه آن اوحدی را نرنجاند و به آنا بفهماند به آنها می گوید اینکه من گفتم معاد آسانتر است از مبدا برای اینکه به اینها بفهمانم وگرنه ﴿الله المثل الأعلى﴾^{۱۱} اگر يك مبدئي قدرت نامتناهی داشت آسان و آسانتر فرض ندارد همه علی السواء است در برابر قدرت نامتناهی فعلها فرق نمی کند که مثلا یکی آسان باشد یکی آسانتر باشد یکی دشوار باشد يك دشوارتر باشد بعنوان نمونه شما الان يك قطره آب را تصور بکنید تصور يك قطره آب برای شما سخت نیست اقیانوس کبیر را تصور بکنید تصور اقیانوس کبیر هم برای شما سخت نیست هر دو یکسان است چون شما با اراده تصور می کنید نه با دست و پا کار بکنید شما که نخواستید اقیانوس کبیر را جابجا بکنید شما خواستید اقیانوس کبیر را به ذهن بیاورید و آوردید اینچنین نیست که حالا شما خواستید اراده بکنید که اقیانوس کبیر به ذهنتان بیاید برای شما دشوار باشد و اگر خواستید يك قطره به ذهنتان بیاید برای شما آسان باشد اینچنین نیست این می شود مرحله چهارم.

این ﴿و الله المثل الأعلى﴾^{۱۲} را دیگر طبقة دوم و سوم متوجه نمی شوند بنگرید در سوره مبارکه روم آیه ۲۷ را ملاحظه بفرمایید آیه ۲۵ به بعد این است ﴿و من آیاته أن تقوم السماء و الأرض بأمره ثم إذا دعاكم دعوة من الأرض إذا أنتم تخرجون﴾^{۱۳} همین که خدا گفت زنده شوید زنده می شوید ﴿و له من فی السموات و الأرض کلّ له قانتون﴾^{۱۴} برهانی که برای مسئله اقامه می کند این است که ﴿و هو الذی یبدؤ الخلق ثمّ یعیده و هو أهون علیه﴾^{۱۵}

۱۰ - روم، ۲۷.

۱۱ - نحل، ۶۰.

۱۲ - نحل، ۶۰.

۱۳ - روم، ۲۵.

۱۴ - روم، ۲۶.

۱۵ - روم، ۲۷.

یعنی معاد آسانتر از مبدا است خلق مجدد آسانتر از خلق ابتدائی است این برای اینکه این طبقه نازل را متوجه کند بعد برای اینکه به اوحی بفهماند ما داریم طرزی سخن می‌گوییم که آنها بفهمند فرمود ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ﴾^{۱۶} در بخشهای دیگر دارد که ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾^{۱۷} این يك مثلی است که اینها بفهمند وگرنه آسان و آسانتر یعنی چه؟ آنگاه دوتا نمونه در قرآن کریم ذکر می‌کند تا ثابت کند که ساده ترین کار، يك سنگینترین کار، دو همه علی السواء است ساده ترین کار پیش آدم چیست؟ این سایه را کسی بخواهد جمع بکند یعنی الان شما وقتی راه می‌روید آفتاب هست شما يك شاخصی هستید سایه هم دارید يك وقتی شما می‌خواهید سایه تان را جمع بکنید حرکت بدهید جابجا کنید برای شما معونه‌ای ندارد که يك باری روی دوش شما نیست این به اندازه يك مثقال وزن ندارد يك وقت است می‌گویند آقا این خودکار را ببر بالاخره چند مثقالی وزن دارد يك وقت است می‌گویند آقا سایه خودت را ببر خوب شما هم که راه می‌روید سایه به تبع شما می‌آید اینطور نیست که بردن سایه برای شما يك معونه جدید باشد که نشستید سایه دارید راه می‌روید سایه دارید این سایه دنبالتان می‌آید جمع کردن سایه و امتداد سایه و زیرو رو کردن سایه و شرق و غرب کردن سایه که بار زائدی نیست پس ساده ترین کار جابجا کردن سایه است ذات اقدس اله می‌فرماید که ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ بَطَّهَ مَا كُنَّا ثُمَّ جَلَنَّا الشَّمْسُ عَلَيْهِ اللَّيْلُ﴾ * ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا^{۱۸} (اگر این یسیر در قبال عسیر باشد نه یسیر یعنی تدریجاً) این سایه را ما به آسانی جمع می‌کنیم این ساده ترین کار سنگین ترین کار هم حشر اکبر است حشر اکبر این است که ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾^{۱۹} بساط آسمانی ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيَّاتٌ

۱۶ - روم، ۲۷.

۱۷ - نحل، ۶۰.

۱۸ - فرقان، ۴۵ و ۴۶.

۱۹ - واقعه، ۵۰.

بیمینه ﴿۲۰﴾ وقتی حشر اکبر یعنی کل عالم را به هم بزند و دوباره بسازد از این کار سنگینتر که فرض ندارد سلسله جبال که نیست تنها کره زمین و امثال زمین نیست که فرمود ﴿خلقکم و ما تعملون﴾ ﴿۲۱﴾ ﴿فلا اقسام بما تبصرون و ما لا تبصرون﴾ ﴿۲۲﴾ خیلی از چیزها است که هنوز با چشمان مسلح بشر کشف نکرده همه اینها را خدا جمع می‌کند و دوباره می‌سازد فرمود ﴿ذلك حشر علینا یسیر﴾ ﴿۲۳﴾ دیگر از این کار مهمتر که فرضی ندارد هم جمع سایه برای خدا سهل است یکسان است هم بازسازی و نوسازی کل عالم مجموع نفختن فرض ندارد که چیزی قدرتش نامتناهی باشد در برابر يك قدرت نامتناهی بعضی از کارها آسان و بعضی آسانتر آسان و آسانتر فرض ندارد در علوم هم همینطور است اینچنین نیست که حالا معارف دقیق را ذات اقدس اله به دشواری بداند معارف متوسط را به آسانی بداند اینطور نیست هر دو را علی السوا می‌داند بنابراین این می‌شود مال مرحله چهارم که اگر چنانکه برای فهماندن طبقه دوم و سوم مثلی ذکر می‌کنند بعد می‌فرمایند به اینکه و هو اهون علیه این آن اوحدی ای را که طبقه اول هستند به آنها می‌گوید که ما این را برای فهماندن اینها گفتیم و گرنه ﴿وله المثل الأعلى﴾ ﴿۲۴﴾ وصف اعلی مال او است او مزه از آن است که بعضی از کارها برای او آسان و بعضی از کارها برای او آسانتر باشد پس از نظر قدرت معاد ممکن است بدون تردید اما از نظر وقوع که حالا این ممکن الوقوع واقع می‌شود یا نه یقیناً واقع می‌شود این همان است که حق النار و فیها برهان بر ضرورت وقوع چند تا است در قرآن کریم یکی این است که اگر عالم به هدف نرسد هر کسی هر چه کرد نبیند که یعنی کسی محصول کار خودش را نبیند يك وقتی کسی می‌گوید من عمری زحمت کشیدم چیزی بهره‌ای نبردم خوب بالاخره يك جا باید بهره ببرد اگر جهان به مقصد نرسد می‌شود یاوه و آفریدگار

۲۰ - زمر، ۶۷.

۲۱ - صافات، ۹۶.

۲۲ - حاقه، ۳۸ و ۳۹.

۲۳ - ق، ۴۴.

۲۴ - روم، ۲۷.

این عالم هم خدا است فرمود ما کارمان یاوه نیست بیهوده نیست ﴿ما خلقنا السموات والأرض و ما بينهما إلاّ بالحق﴾^{۲۵} عالم به حق آفریده شد یعنی هدفمند است اگر به هدف نرسد هر کسی هر چه خواست بکند بکند این می شود باطل فرمود ما که آفریدیم عالم را هدفمند آفریدیم هم به صورت قضیه سالبه نفی باطل می کند ﴿ربنا ما خلقت هذا باطلا﴾^{۲۶} هم به صورت قضیه موجبه می فرماید که خلقنا السبع السموات والارض و ما بينهما بالحق این عباس نقل می کند که وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر شب که برای نماز شب بلند می شدند اول ستاره های آسمان را نگاه می کردند این بخش پایانی سوره مبارکه آل عمران که دارد ﴿ربنا ما خلقت هذا باطلا﴾^{۲۷} این را می خواندند بعد نماز شبشان را می خواندند ﴿ربنا ما خلقت هذا باطلا﴾ اگر آسمان و زمین باشد و هر که بیاید هر کاری را انجام بدهد بالاخره کسی به مقصد نرسد این می شود باطل و یاوه فرمود ما عالم را یاوه خلق نکردیم بلکه به حق آفریدیم به حق آفریدیم یعنی اینها هدفمند هستند سوره مبارکه صاد آیه ۲۷ و ۲۸ این است فرمود ﴿و ما خلقنا السماء والأرض و ما بينهما باطلاً ذلك ظنّ الذين كفروا فويلٌ للذين كفروا من النار﴾ اینها که می گویند انسان همین که مُرد تمام می شود و زندگی از گهواره شروع می شود تا گور همین دیگر نمی دانند گور تازه بین راه است و اوائل راه پس بنابراین این برهان اول که عالم باطل نیست هدفمند است برای همه موجودات مقصودی است ﴿ألا إلى الله تصير الأمور﴾^{۲۸} و مانند آن هیچ کس نیست که به مقصد نرسد برهان دیگر این است که ذات اقدس اله حکیم است ذات اقدس اله عادل است خوب اگر عادل است بالاخره بین ظالم و مظلوم يك دادی باید باشد يك عدلی باید باشد يك محکمه ای باشد یا نه این همه ظالمها آمدند و ستم کردند رفتند این همه مظلومها آمدند و استقامت کردند و

۲۵ - احقاف، ۳.

۲۶ - آل عمران، ۱۹۱.

۲۷ - آل عمران، ۱۹۱.

۲۸ - شوری، ۵۳.

محرمانه مردند بالاخره يك جایی باید باشد اگر معاذ الله معادی نباشد حساب و کتابی نباشد عادل و ظالم یکسان خواهند بود تقی و شقی یکسان خواهند بود برای اینکه هر دو که مردند معدوم شدند لامیز فی الاعدام خوب او هم که از بین رفته این هم که از بین رفته بعد از مرگ هم که خبری نیست اینها که متاسفانه مادی فکر می‌کنند مارکسیسمی فکر می‌کنند توده‌ای فکر می‌کنند اینها بعد بگویند برای ما يك مراسم یادبود این يك و همی بیش نیست خوب اینها که به زعم شما مردند معدوم شدند چه آنها را بسوزانند چه برای آنها یادبود بگیرند چه برای آنها یادبود نگیرند فرقی نمی‌کند چون معدوم احساسی ندارد درکی ندارد اگر کسی با مردن از بین برود و معدوم بشود تجلیل و توهین برای او یکسان است معدوم است خدا می‌فرماید که اگر معاد نباشد و حساب و کتاب نباشد لازمه‌اش این است که انسان پرهیزکار با انسان بزهکار یکسان باشد و ما هرگز اینچنین نیستیم که پرهیزکار و بزهکار را یکسان قرار بدهیم آیه ۲۸ همان سوره مبارکه صاد این است که ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ خوب اگر معاد نباشد حساب و کتابی نباشد هر دو با مردن نابود بشوند لازمه‌اش این است که متقی با غیر متقی یکسان باشد مومن و کافر یکسان باشد در بخشهای دیگر همین استدلال به صورتهای دیگر بازگو شده است که می‌فرماید ﴿سَوَاءٌ مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ سوره مبارکه جاثیه آیه ۲۱ و ۲۲ این است ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمُ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ یعنی اینها يك جور با هم زندگی می‌کنند بعد هم می‌میرند و نابود می‌شوند همین! آن کسی که مومن بود با آنکه کافر بود با هم فرق نمی‌کنند؟ خوب اگر معاد نباشد حساب و کتاب نباشد نه فرقی نمی‌کند. فرمود ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ و خلق الله السموات و الأرض بالحق و لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون ﴿۲۹﴾ بنابراین این

می‌شود برهان دوم برای اثبات معاد و ضرورت معاد جمع بندی اینها در سوره مبارکه انشقاق است آیه ۶ سوره انشقاق که ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ همه به لقاء الله می‌رسند منتهی بعضی به لقای جمال الهی می‌رسند که فروح و ریحان نصیبشان می‌شود بعضی به لقاء جلال و قهر الهی می‌رسند که در قیامت کور محشور می‌شوند اما همینها که ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^{۳۰} هم اینها فقط جهنم را می‌بینند می‌گویند ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾^{۳۱} اینچنین نیست که کور باشد و آتش را نبیند این کور است اولیا و انبیا و بهشت و صلحا و صدیقین را نمی‌بیند در دنیا چطور بوده در دنیا همینطور بوده در دنیا مسجد و مراکز و قبور شهدا و انقلاب و امام و اینها را نمی‌دید جای دیگر را می‌دید در قیامت هم به شرح ایضاً خوب این همه مظاهر برکات در این کشور هست این نمی‌بیند چهار جا فساد باشد آنجاها را می‌بیند اینطور نیست که این سوره مبارکه طاها دارد که ما يَكْ عَدُوًّا كَوْرًا محشور می‌کنیم اینها کور بالقول المطلق باشند حتی جهنم را هم نبینند اینها فقط بهشت و نعمتهای بهشت ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ﴾^{۳۲} همین‌هایی که ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^{۳۳} همین‌هایی که ﴿إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ﴾^{۳۴} وقتی شعله را می‌بینند می‌گویند ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾^{۳۵} به آنها می‌گویند ﴿أَفَسِحْرُ هَٰذَا﴾^{۳۶} این سحر است؟ در دنیا همین گونه بود این همه کتابهای مذهبی مراکز مذهب سخنرانها آیات الهی این همه برکات را نمی‌بینند جایی که چهار تا فساد است آن را می‌بیند همین معنی در قیامت ظهور می‌کند پس يك برهان این است که چون نظام حق است بی هدف نیست یکی این که ذات اقدس اله عادل است باید که همگان به مقصد برسند فرمود هیچ

۳۰ - طه، ۱۲۴.

۳۱ - سجده، ۱۲.

۳۲ - مطففین، ۱۵.

۳۳ - طه، ۱۲۴.

۳۴ - مطففین، ۱۵.

۳۵ - سجده، ۱۲.

۳۶ - طور، ۱۵.

ظلمی در عالم نیست در اینجا هم در آیات محل بحث هم فرمود که ما این کار را کردیم تا اینکه اینها جزا داده شوند ﴿لِجْزَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾^{۳۷} اولاً می‌دانید ما معاد را برای که خلق کردیم؟ برای اینکه مومنین به مقصد برسند اینها آن بقیه چون دستشان نمی‌رسد می‌افتند ما آنها را برای جهنم خلق نکردیم ما همه را برای بهشت خلق کردیم لحن قرآن مصاب و مسیر قرآن کاملاً فرق می‌کند نمی‌فرماید که ﴿لِجْزَى﴾ اینها را ليعذب آنها را فرمود اصلاً ما برای این کار خلق کردیم حالا آنها نیامدند ﴿لِجْزَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ اما ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾^{۳۸} این يك مطلب درباره قسط هم دو تا احتمال است که این بالقسط مفعول بواسطه است برای صالحات یا عملوا عملوا صالحات بالقسط چون نزدیک این است یا نه مفعول بواسطه است برای لیجزی کما هو الحق گرچه لیجزی دور است از نظر لفظ ولی نزدیک است از نظر معنی لیجزی الله بالقسط این دو مطلب سوم این است که خدا که عادل است این عدل برای مومنان حداقل است برای کافران حداکثر است بیان ذلك این است او جزا می‌دهد نسبت به مومنان حداقل جزایی که می‌دهد عدل است از عدل پائینتر نمی‌آید یقیناً نسبت به کفار حداکثر جزایی که می‌دهد عدل است از جزای عادلانه نمی‌گذرد یعنی مومن اگر کار خوبی کرد بالاخره پاداش خودش را می‌بیند ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^{۳۹} این حداقل است اما ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^{۴۰} هست ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^{۴۱} هست ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^{۴۲} هست و دهها آیه دیگر حداقلش عدل است و از عدل پائینتر نمی‌آید یعنی این مقدار جزایی که می‌دهد

۳۷ - یونس، ۴.

۳۸ - یونس، ۴.

۳۹ - زلزله، ۷.

۴۰ - انعام، ۱۶۰.

۴۱ - غل، ۸۹.

۴۲ - یونس، ۲۶.

حداقل است از این کمتر دیگر نیست درباره کفار این مقدار کیفری که می‌خواهد بدهد حداکثر است از این بیشتر دیگر آنها را عذاب نمی‌کند ممکن نیست بیش از این عذاب بکند ﴿لَا ظَلَمَ الْيَوْمَ﴾^{۴۳} گذشته از اینکه ﴿وَلَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^{۴۴} مطلب بعدی آن است که این جزاءً وفاقاً در قرآن يك جا ذکر شد آن هم مخصوص کفار است فرمود اینکه ما جزایمان کیپ عمل است برابر عمل است مطابق عمل است موافق عمل است این مال تبهکاران است وگرنه درباره مومنان که ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾^{۴۵} زیاده چطور است يك سلسله زیاده‌هایی است که بالاخره ما می‌فهمیم بزرگتر از ما می‌فهمند بزرگتر از بزرگتر از ما هم می‌فهمند و از خدا می‌خواهند يك سلسله زیادی است که اصلاً ما نمی‌فهمیم که در دعاها بخواهیم چون اُمْنیه درخواست ادعیه برابر با معرفت و ادراک است هر کسی ادراکش محدود باشد تا همان اندازه آرزو دارد اگر يك چیزی را نفهمد آنجا حیطة اُمْنیه و آرزو و دعای او هم نیست الان شما هیچ دیدید که کاسب محل آرزو بکند که ای کاش من نسخه خطی تهذیب مرحوم شیخ طوسی را می‌داشتم این در تمام مدت عمرش چنین آرزویی ندارد ای کاش فلان نسخه خطی فارابی را من می‌داشتم این اصلاً در این وادیها نیست يك سلسله نعمتها در بهشت است که ما درك نمی‌کنیم تا در دعاها بخواهیم فرمود ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^{۴۶} ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾ هر چه بخواهند هست اما ﴿وَلَدِينَا مَزِيدٌ﴾^{۴۷} يك چیزهایی هم هست که اصلاً اینها نمی‌خواهند نمی‌خواهند برای اینکه دركش را ندارند نمی‌دانند چیست تا بخواهند که اگر جناب سنائی يك متنی را دارد که بزرگان این متن را شرح می‌کنند سرّش این است می‌گوید خیلی از چیزها است که آدم باید به دنبالش برود تا پیدایش کند اما جمال و جلال و شکوه و عظمت خدا این است که تا نبینی به دنبالش نمی‌روی همه

۴۳ - غافر، ۱۷.

۴۴ - کهف، ۴۹.

۴۵ - یونس، ۲۶.

۴۶ - سجده، ۱۷.

۴۷ - ق، ۳۵.

چیز را تا نجویی نیابی اما رخ یار را تا نیابی نجویی خیلی از چیزها هست که آدم تا نبیند آرزویش را هم نمی‌کند هر چه دعا مناجات شعبانیه بلند هم باشد بالاخره آدم وقتی يك چیزی را نمی‌فهمد چه بخواهد فرمود يك سلسله نعمتهایی پیش ما هست که اصلاً شما نمی‌فهمید و آن چیزی را که می‌فهمید جزو منطقه مشیت شما است ﴿لهم ما يشاءون فيها﴾^{۴۸} انسان چه اندازه مشیت دارد همین مثال ساده‌ای که ذکر کردیم آیا هیچ دامداری در تمام عمر خودش آرزو می‌کند ای کاش من نسخه خطی مرحوم شیخ طوسی را داشتم آرزویش نمی‌آید فرمود ﴿ولهم ما يشاءون فيها ولدینا مزید﴾^{۴۹} آن را آدم نمی‌فهمد چیست تا بخواهد نه اجمالاً می‌فهمد نه تفصیلاً می‌فهمد ﴿فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرۃ أعین﴾^{۵۰} فتحصل این بالقسط يك درجاتی است نسبت به مومنان حداقل است یعنی از این پائینتر نمی‌آید نسبت به کفار حداکثر است از این بالاتر نمی‌رود ﴿وجزائاً وفاقاً﴾^{۵۱} يك جای قرآن ذکر شده آن هم مخصوص کفار است یعنی جزا مطابق عمل اینها است یعنی مفهوم هم دارد یعنی بیش از عمل نیست نه کمتر از عمل نمی‌شود چون فرمود ﴿ما أصابکم مصیبة فبما کسبت أیدیکم﴾^{۵۲} و یعفوا عن کثیر این یا من یقبل الیسیر و یعفوا عن الکثیر هم از این آیه گرفته شده است این بیان حداکثر است نه ضرورت که حتماً جزا باید وفاق عمل باشد نه و یعفوا عن کثیر فتحصل که این ﴿جزائاً وفاقاً﴾^{۵۳} مال کفار است اولاً و ناظر به حداکثر است ثانیاً و عفو الهی هم انشاء الله شامل همه خواهد بود.

والحمد لله رب العالمین

۴۸ - ق، ۳۵.

۴۹ - ق، ۳۵.

۵۰ - سجد، ۱۷.

۵۱ - نبأ، ۲۶.

۵۲ - شوری، ۳۰.

۵۳ - نبأ، ۲۶.

